



بخش ۶ - سؤال در موضوع فکرت

کدامین فکر ما را شرط راه است؟ چرا که طاعت است و گناه است

بخش ۷ - جواب

۱	در آلا فکر کردن شرط راه است	۱	ولی در ذات حق محض گناه است
۲	بود در ذات حق اندیشه باطل	۲	محال محض دان تحصیل حاصل
۳	چو آیات است روشن گشته از ذات	۳	نگردد ذات او روشن ز آیات
۴	همه عالم به نور اوست پیدا	۴	کجا او گردد از عالم هویدا؟
۵	نگنجد نور ذات اندر مظاهر	۵	که سُبحات جلالش هست قاهر
۶	رها کن عقل را، با حق همی باش	۶	که تاب خور ندارد چشم خفاش
۷	در آن موضع که نور حق دلیل است	۷	چه جای گفتگوی جبرئیل است
۸	فرشته گرچه دارد قرب درگاه	۸	نگنجد در مقام «لی مع الله»
۹	چو نور او ملک را پر بسوزد	۹	خرد را جمله پا و سر بسوزد
۱۰	بود نور خرد در ذات انور	۱۰	بسان چشم سر در چشمه خور
۱۱	چو مبصر در نظر نزدیک گردد	۱۱	بصر ز ادراک او تاریک گردد
۱۲	سیاهی گر بدانی نور ذات است	۱۲	به تاریکی درون، آب حیات است
۱۳	سیه جز قابض نور بصر نیست	۱۳	نظر بگذار کاین جای نظر نیست
۱۴	چه نسبت خاک را با عالم پاک	۱۴	که ادراک است عجز از درک ادراک
۱۵	سیه روئی ز ممکن در دو عالم	۱۵	جدا هرگز نشد والله اعلم
۱۶	سوادالوجه فی الدارین درویش	۱۶	سواد اعظم آمد بی کم و بیش
۱۷	چه می گویم که هست این نکته باریک	۱۷	شب روشن میان روز تاریک
۱۸	درین مشهد که انوار تجلی است	۱۸	سخن دارم ولی ناگفتن اولی است

بخش ۸ - تمثیل در بیان ظهور خورشید حقیقت در آینه کائنات

۱	اگر خواهی که بینی چشمه خور	۱	تو را حاجت فتد با جرم دیگر
۲	چو چشم سر ندارد طاقت تاب	۲	توان خورشید تابان دید در آب
۳	از او چون روشنی کمتر نماید	۳	در ادراک تو حالی می فزاید
۴	عدم آینه هستی است مطلق	۴	کز او پیدا است عکس تابش حق
۵	عدم چون گشت هستی را مقابل	۵	در او عکسی شد اندر حال حاصل
۶	شد آن وحدت از این کثرت پدیدار	۶	یکی را چون شمردی گشت بسیار
۷	عدد گرچه یکی دارد بدایت	۷	ولیکن نبودش هرگز نهایت

۸	عدم در ذاتِ خود چون بود صافی	از او با ظاهر آمد گنج مخفی
۹	حدیث «گنّت گنزا» را فرو خوان	که تا پیدا ببینی سرّ پنهان
۱۰	عدم آینه، عالم عکس و انسان	چو چشم عکس در وی شخص پنهان
۱۱	تو چشم عکسی و او نور دیده است	به دیده، دیده‌ای را دیده دیده‌است
۱۲	جهان انسان شد و انسان جهانی	از این پاکیزه‌تر نبود بیانی
۱۳	چو نیکو بنگری در اصل این کار	هم او بیننده، هم دیده است و دیدار
۱۴	حدیثِ قدسی این معنی بیان کرد	و بی یَسْمَع و بی یَبْصَر عیان کرد
۱۵	جهان را سر به سر آینه‌ای دان	به هر یک ذره در صد مهر تابان
۱۶	اگر یک قطره را دل بر شکافی	برون آید از آن صد بحرِ صافی
۱۷	به هر جزوی ز خاک ار بنگری راست	هزاران آدم اندر وی هویدا است
۱۸	به اعضا پشه‌ای هم چُند فیل است	در اسما قطره‌ای مانند نیل است
۱۹	دل هر حبه‌ای صد خرمن آمد	جهانی در دل یک ارزن آمد
۲۰	به پُر پشه‌ای در جای جانی	درون نقطه چشم آسمانی
۲۱	بدان خُردی که آمد حبه دل	خداوندِ دو عالم راست منزل
۲۲	در او در جمع گشته هر دو عالم	گاهی ابلیس گردد گاه آدم
۲۳	بین عالم بهم درهم سرشته	ملک در دیو و شیطان در فرشته
۲۴	همه با هم به هم چون دانه و بر	ز کافر مؤمن و مؤمن ز کافر
۲۵	به هم جمع آمده در نقطه حال	همه دور زمان روز و مه و سال
۲۶	ازل عین ابد افتاد با هم	نزولِ عیسی و ایجادِ آدم
۲۷	ز هر یک نقطه زین دورِ مسلسل	هزاران شکل می گردد مُشْکَل
۲۸	ز هر یک نقطه دوری گشته دایر	هم او مرکز هم او در دورِ سایر
۲۹	اگر یک ذره را برگیری از جای	خلل یابد همه عالم سراپای
۳۰	همه سرگشته و یک جزو از ایشان	برون ننهاده پای از حدّ امکان
۳۱	تعیّن هر یکی را کرده محبوس	به جزویت ز کلی گشته مایوس
۳۲	تو گویی دائماً در سیر و حبسند	که پیوسته میانِ خَلع و لَبَسند
۳۳	همه در جنبش و دائم در آرام	نه آغاز یکی پیدا نه انجام
۳۴	همه از ذاتِ خود پیوسته آگاه	وز آنجا راه برده تا به درگاه
۳۵	به زیر پرده هر ذره پنهان	جمالِ جانفزای روی جانان

وزن: مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف یا وزن دوبیتی)

منابع:

۱- وبسایت گنجور:

شیخ محمود شبستری «گلشن راز» بخش ۶ - سؤال در موضوع فکرت

۲- کتاب گلشن راز، اثر: شیخ محمود شبستری با مقدمه و تصحیح و توضیحات به اهتمام دکتر صمد موحد

۳- کتاب گلشن راز، اثر: شیخ محمود شبستری با تصحیح و مقدمه و حواشی و تعلیقات دکتر جواد نوربخش



خانقاه خاکسار جلالی مطهری
Khaksar Khangah
تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه